

---

## عوامل گرایشی از خود بیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی و راهکارهای ستیز با فرهنگ بیگانه

---

محمد حسنی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

مجید حیدری فر<sup>۲</sup>

### چکیده

«از خود بیگانگی فرهنگی» از مهم‌ترین چالش‌های انقلاب اسلامی است. مردمی که از باورها و ارزش‌های خود غافل شوند، استثمارگران در پی تغییر اندیشه و انگیزه و الگوهای رفتاری آنان برمی‌آیند و به تدریج از هویت و فرهنگ خودی جدایشان می‌کنند. اهمیت و ضرورت پژوهش در باره این موضوع، با توجه به رفتارهای دشمنان در عصر کنونی آشکار می‌گردد، چون آنان پیش از ورود به دروازه‌های جغرافیائی با نیروهای پرهزینه نظامی، از دروازه دل‌ها و تغییر اراده‌ها و باورها وارد می‌شوند. براین اساس، برای ناکارآمد ساختن دشمنان در نبرد فرهنگی، باید عوامل این بحران را شناسائی و راهکارهای مقابله با آن‌ها را بررسید.

---

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم. استاد و مدرس حوزه و دانشگاه صنعتی سیرجان

m.hasani561@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی و دروس خارج حوزه علمیه قم Dr.mheidarifar313@yahoo.com

بر پایه رهنمودهای قرآن و عترت، عوامل گرایشی از خود بیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی به گونه کلان در سه عنوان زیر خلاصه می‌شود: روحیه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی و روحیه اعتماد به دشمن و روحیه فرمان‌گریزی از حکومت دینی. راهکارهای مقابله با آن‌ها نیز بدین شرح است: تقویت روحیه تقوآمداری و شکیبائی و خودباوری و دشمن‌شناسی و امید به آینده و فرهنگ انتظار.

روش پژوهش در این مقاله، ترکیبی از عقلی برهانی (تحلیل ادله عقلانی) و نقلی وحیانی (تحلیل دلالتی متنی و فرامتنی آیات و روایات) در برابر نقلی تاریخی است و گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از نرم افزارهای مرتبط بوده و داده‌پردازی مقاله، به روش تحلیل محتواست.

واژگان کلیدی: گام دوم انقلاب، فرهنگ خودی، فرهنگ بیگانه، از خود بیگانگی، از خود بیگانگی فرهنگی، عوامل پیدائی، عوامل گرایشی، راهکارهای مقابله گرایشی.

## یکم. مقدمه

در این زمینه بیان چند مطلب بایسته می‌نماید:

### ۱. بیان مسأله

از خودبیگانگی، ترجمه واژه «الیناسیون» است و برگرفته از «alius» به معنای «دیگر» است. پسوند «en» صفت‌ساز است، بنابراین، «alien» به معنای «منسوب به دیگری» است. از این کلمه، اسم فعل «alienation» به معنای «انتقال به غیر» ساخته شده است. مورد استعمال اصلی آن، مناسبات حقوقی و به معنای سلب حقی از شخصی و انتقالش به دیگری است؛ اما با گذشت زمان، توسعه پیدا کرده و در جامعه‌شناسی نیز کاربرد دارد. (دریابندری، ۱۳۶۹ش، ص ۱). تعبیر دقیق و عمیق قرآنی (بقره/۴۴). و روائی (لیثی، ۱۳۷۶ش، ص ۴۲۴؛ تمیمی آمدی ۱۳۶۶ش، ص ۱۹۰). آن خود فراموشی است. خدای سبحان در آیاتی چند به آن هشدار داده و همگان را به هوشیاری و مراقبت فرامی‌خواند. (حشر/۱۸، ۱۹؛ مائده/۱۰۵).

این واژه غالباً مفهوم منفی را می‌رساند که جنبه فردی - اجتماعی؛ فرهنگی - سیاسی دارد. جامعه‌ای که از باورها و ارزش‌ها، سنت‌ها و آداب خود غافل شود، استثمارگران در پی تغییر هویت فرهنگی او برمی‌آیند. در این صورت، جامعه دچار از خودبیگانگی فرهنگی می‌گردد؛ یعنی فرهنگ خودی را از دست می‌دهد و فرهنگ غیرخودی را هویت خودی می‌پندارد و از خودش فکر و اراده‌ای ندارد.

از سوئی جوامع مسلمان با دیگران در ارتباطند و در فرایند «جهانی‌سازی» در تیررس هجوم گسترده فرهنگی غرب قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، اسلام بر حفظ هویت مستقل فرهنگی جامعه اسلامی تأکید دارد. عوامل این بحران اجتماعی می‌تواند در سه قلمرو باشد: بینشی و گرایشی و کنشی. بر این اساس، مجهول پژوهش پیش رو، شناسائی عوامل گرایشی این بی‌هویتی فرهنگی و ارائه راه‌های مقابله و گریز از این بحران، با تکیه بر آموزه‌های وحیانی است.

## ۲. پیشینه پژوهش

الیناسیون و از خودبیگانگی که تعبیر قرآنی و روائی آن «خود فراموشی» است، قدمتی به درازای عمر آدمی دارد. ادیان آسمانی و انبیا و اولیای الهی بیش تر و پیش تر از هر مکتب و هر متفکری، به این بحران بشری توجه کرده و نسبت به آن هشدار داده و نمادها و نموده‌های آن را بیان و برای پیشگیری و درمان آن راهکارهای علمی و عملی ارائه کرده‌اند.

تبیین و تحلیل از خودبیگانگی دو گونه است:

أ. اندیشمندان اسلامی: مفسران گرانقدری که درباره آیات مرتبط با این موضوع، دیدگاه‌های خویش را نگاشته‌اند؛ همچنین برخی محققان اسلامی در لابه لای آثارشان به این مسئله پرداخته‌اند. (جعفری، ۱۳۵۸ش، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، صص ۶۶-۷۲؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی ج ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵؛ مطهری، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، صص ۵۵۸-۵۶۰ و ج ۱۶، صص ۵۸۲، ۵۷۸؛ سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۳، صص ۳۲۵-۳۳۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷ش، صص ۳۴۴؛ رجبی، ۱۳۸۶ش، صص ۸۲-۸۸؛ دریابندری، ۱۳۶۹ش، صص ۱ و ۳).

ب. دانشمندان مغرب زمین: آنان در سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی به این موضوع پرداخته‌اند. نخستین بار «هگل» فیلسوف معروف آلمانی، از «خودبیگانگی» سخن گفت، آنگاه دیگران به این مقوله پرداختند. آنان دین را مانعی در راه پیشرفت و پویایی توانمندی‌های انسان می‌دانند که به جای هویت حقیقی آدمی، انسانی خیالی را به وی می‌نمایاند و به این طریق او را از خودبیگانه می‌سازد. (بدوی، ۱۹۸۴م، ج ۲، صص ۲۱۳ و ۴۲۰؛ آرون، ۱۳۵۴ش، صص ۱۸۷؛ مسترسن، ۱۳۸۹ش، صص ۱۱۶). این پندار دقیقاً عکس نگرش ادیان آسمانی، به ویژه اسلام است.

در پایان به چند نمونه از نگاشته‌های پیرامون این موضوع اشاره می‌شود:

أ. قانونی، حسین، خود فراموشی و از خودبیگانگی، رساله علمی سطح ۳، حوزه علمیه

قم، باراهنمائی معلمی، ۱۳۸۷ش.



ب. کلانتری، عبدالحسین، بشیری گیوی، حسین، بررسی جامعه شناختی عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر از خودبیگانگی اجتماعی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱.

ج. بشیری، ابوالقاسم، از خودبیگانگی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، معرفت، شماره ۹۱ تیرماه ۱۳۸۴.

د. عبداللهی عابد، صمد؛ وجدی، فاطمه، جنگ نرم در قرآن، دانشگاه معارف اسلامی، مطالعات تفسیری شماره ۱۵ پائیز ۱۳۹۲.

### ۳. امتیاز این پژوهش

ژرفکاوی در آیات و روایات، توجه بیش از پیش به جنبه فرهنگی - اجتماعی این موضوع، تبیین و تحلیل عوامل گرایشی این بحران و راهکارهای مقابله با آن در پرتو نورافشانی آیات و روایات، بر اساس چیدمان منطقی و دسته‌بندی‌های استاندارد و نگارشی روان و گویا، از امتیازات این تحقیق است.

### ۴. اهمیت موضوع و دلیل انتخاب آن

اهمیت و ضرورت پژوهش در باره این موضوع، با توجه به رفتارهای دشمنان در عصر کنونی آشکار می‌گردد، چون آنان پیش از ورود به دروازه‌های جغرافیائی با نیروی پرهزینه نظامی، با تغییر اراده و باورها و ارزش‌ها از دروازه دل‌ها وارد می‌شوند. براین اساس، برای ناکارآمد ساختن دشمنان در نبرد فرهنگی، باید عوامل گوناگون این بحران را شناخت و راهکارهای مقابله با آن‌ها را بررسید.

### ۵. سؤال‌های تحقیق

أ. بر پایه آیات و روایات، عوامل گرایشی «از خودبیگانگی فرهنگی» انقلاب اسلامی چیست؟

ب. بر پایه آیات و روایات، راهکارهای گرایشی مقابله با «ازخودبیگانگی فرهنگی» انقلاب اسلامی چیست؟

### ۶. فرضیه‌های پژوهش

أ. با توجه به مطالعات آغازین، گمان می‌رود که روحیه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی و روحیه اعتماددورزی به دشمن و روحیه فرمان‌گریزی از حکومت دینی از عوامل گرایشی از خودبیگانگی فرهنگی باشد.

ب. با استناد به مطالعات پیشین، شاید بتوان گفت: تقویت روحیه تقوآمداری و شکیبائی و خودباوری و دشمن‌شناسی و امید به آینده و فرهنگ انتظار از راهکارهای گرایشی مقابله با عوامل گرایشی بحران از خودبیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی باشد.

### دوم. ادبیات تحقیق

برای توضیح این عنوان بیان مطالب زیر ضروری است:

#### ۱. مبانی پژوهش

أ. جامعه برخوردار از فرهنگ توحیدی، بر این باور است که جهان و انسان را خدا آفریده و پیوند این دو را او تنظیم می‌کند.

ب. وجود انسان در چارچوب جهان مادی و زندگی دنیائی خلاصه نمی‌شود. زندگی حقیقی آدمی، عالم پس از مرگ است و او برای لحظه‌ای معدوم نمی‌شود.

ج. جامعه الحادی بر پایه باورهای واهی، مبدأ جهان را ماده می‌داند و تمام نظام هستی را در نشئه مادی خلاصه می‌کند. در نگاه آنان ماورای طبیعت هیچ مصداقی ندارد و پس از مرگ، جهان دیگری نیست.

د. اعتقاد به پاداش و کیفر اخروی، از مؤثرترین باورها در بهسازی رفتار آدمی و اصلاح اوست، زیرا رفتارهای آدمی از باورها و بینش‌های او سرچشمه می‌گیرد.

۵. باور توحیدی نقش شایانی در اصلاح فرهنگ عمومی جامعه دارد و آثار تربیتی شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی به ارمغان می‌آورد. هم عامل بازدارنده قوی در برابر گناه است، هم می‌تواند محرک نیرومندی برای خدمت به خلق خدا و انجام دادن کارهای شایسته باشد.

و. گرایش به فرهنگ بیگانه در صورتی امکان‌پذیر است که فرد، احساس کمبود فرهنگی کند یا فرهنگ خویش را ناقص یا نادرست بینداند.

ز. شناخت درست فرهنگ بیگانه و رواج فرهنگ خودی سبب بیداری جوامع می‌گردد و آن‌ها را در مسیر فرهنگ خودی یعنی فرهنگ توحیدی قرار می‌دهد.

## ۲. اهداف تحقیق

هر پژوهشی دو نوع هدف می‌تواند داشته باشد: نظری و عملی. بر این اساس، پژوهش پیش رو اهداف زیر را دنبال می‌کند:

یکم. تبیین و تحلیل عوامل گرایشی از خودبیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی  
دوم. تبیین و تحلیل راهکارهای گرایشی رویارویی با از خودبیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی

## ۳. روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، ترکیبی از عقلی برهانی (تحلیل ادله عقلانی) و نقلی و حیانی (تحلیل دلالتی متنی و فرامتنی آیات و روایات؛ در برابر نقلی تاریخی) است و گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از نرم‌افزارهای مرتبط بوده و داده‌پردازی متن پژوهش، به شیوه تحلیل محتواست.

## ۴. معناشناسی واژگان کلیدی

در آغاز هر پژوهشی، گزارش کوتاهی از معانی لغوی و اصطلاحی واژگان تحقیق بایسته

است:

### ۱. خود

«خود» ضمیر مشترک میان گوینده و مخاطب و غائب است و همیشه مفرد می‌آید: «من خودم آمدم، تو خودت آمدی، او خودش آمد» (دهخدا، ۱۳۲۸ش، ج ۲۰، ص ۸۴۰). و در معانی «شخص و ذات و وجود» (معین، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۴۵۲) و «نفس و خویش و خویشتن و نقیض غیر و بیگانه» (دهخدا، ۱۳۲۸ش، ج ۲۰، ص ۸۴۱-۸۴۹) به کار می‌رود. خود در زبان عربی با واژه نفس و در زبان انگلیسی با واژه self بیان می‌شود.

معنای اصطلاحی در دو عرصه بیان می‌گردد:

أ. خود در اندیشه غیرمسلمانان

بر اساس بینش مادی‌گرایانه، خود امری مادی است که از مجموعه دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و تفکراتی تشکیل یافته که در طول زندگی فرد پدید می‌آیند و دچار تغییر و تأثر شده و در برخی حالات از بین می‌رود. (ارانی، ۱۳۵۷ش، ص ۱۳۹، ۱۴۰؛ دریابندری، ۱۳۶۹ش، ص ۱۷۰). برخی چنین نگاه‌اشته‌اند: «دو جنبه "خود" را باید از هم تشخیص دهیم: "خود مؤثر" و "خود متأثر". غرض از "خود مؤثر" عبارت از هیكلی است که من آن را خود می‌دانم و غرض از "خود متأثر" من خودم هستم که از وجود خود اطلاع دارم. خود مؤثر نتیجه جمیع شرایطی است که آن را پدید آورده است.» (ارانی، ۱۳۵۷ش، ص ۱۳۹)

ب. خود در اندیشه مسلمانان

«خود در اندیشه اسلامی موجودی متشخص و ثابت و باقی است و در هیچ یک از حالات و عوارض قابل تعدد و تکرار و تفاسد نیست.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۳).  
علامه شهید مطهری رحمته‌الله می‌نویسد:

انسان اموری را به خودش نسبت می‌دهد و منسوب را غیر از منسوبِ إلیه می‌داند و از راه وحدت (هر کسی تشخیص می‌دهد که در گذشته و حال یکی است نه بیشتر). و از راه عینیت (تشخیص می‌دهد که من عین همان هستم که بودم نه غیر آن). ثابت می‌شود که

آنچه انسان آن را حقیقت خود می‌شناسد، حقیقتی وُحدانی است که از ثبات و استمرار برخوردار است و هرگز متغیر و متعدد نمی‌شود و آنچه دچار تغییر و تأثر و انفعال می‌شود از حالات و عوارض خود است، پس هیچ یک از اعضای ظاهری و محسوس بدن یا اعضای باطنی که به وسیله حس و تجربه به وجود آن‌ها پی می‌بریم نمی‌توانند عنوان «خود یا من» را به خود اختصاص دهند، زیرا با پذیرش آن‌ها در قالب خود ناچار خواهیم شد کسانی را که فاقد حس یا عضوی هستند، به ناقص بودن «خود» متهم کنیم و «خود» آن‌ها را معیوب بدانیم. (مطهری، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ص ۱۴۶).

### ج. خود در اصطلاح قرآن

خود در اصطلاح قرآن کریم همان چیزی است که از آن به نفس تعبیر شده و حقیقت و هویت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۲). و مراتب و درجات مختلفی دارد که عبارتند از: نفس امار به سوء، (یوسف / ۵۳). نفس مسؤل، نفس لؤام، (قیامت، ۲). نفس مطمئن. (فجر، ۲۷).

## ۲. از خود بیگانگی

«از خود بیگانگی» اصطلاحی شایع و ترجمه «الیناسیون = Alienation» است. برخی این واژه را «گرفتار بیگانه شدن» و «بیگانه زده شدن» ترجمه می‌کنند. (سروش، ۱۳۸۸ش، ص ۴۱۵). این ترکیب در هر علمی، معنای خاصی را می‌رساند که با گذشت زمان، توسعه پیدا کرده و در جامعه شناسی و روان شناسی و فلسفه و روان پزشکی کاربرد دارد و به حالت برآمده از اختلال روانی یا روانی بودن گفته می‌شود. (دریابندی، ۱۳۶۹ش، ص ۲-۳؛ مطهری، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۵۵۸؛ مطهری، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۴۹۶).

تعبیر دقیق و عمیق قرآنی و روائی آن «خود فراموشی» است: (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ) (حشر/ ۱۹) و (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ). (بقره/ ۴۴) خدای سبحان در آیاتی چند به آن هشدار داده و همگان را به هوشیاری و مراقبت فرامی‌خواند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ). (حشر/ ۱۸، ۱۹؛ مائده/ ۱۰۵).

علامه جعفری رحمته الله علیه از خودبیگانگی را فقدان خود یا بعضی عناصر خود تعریف می‌کند؛ یعنی عوامل رباینده‌ای که انسان را از خودش بیگانه و محروم می‌سازند؛ سپس آن را به از خودبیگانگی منفی و مثبت قسمت می‌کند و با نظر به کیفیت و عوامل از خودبیگانگی منفی، چند معنای عمده برای آن بیان می‌کند: جهل و ناآشنائی با خود؛ خودباختگی (خود را در دیگران دیدن)؛ انکار خود؛ زیستن با خود مجازی به جای خود حقیقی؛ هضم نکردن قدرت‌ها و امتیازاتی که در خود وجود دارد.

در پایان، از خودبیگانگی مثبت را قرار گرفتن در مسیر تحولات منطقی خویش می‌داند و آن را با نظر به سمت و مقصد، دو گونه می‌داند: مقصد طبیعی و معمولی؛ گذرگاه تکامل. (جعفری، ۱۳۵۸ش، ج ۱، ص ۱۱۲).

آری این اصطلاح در جنبه مثبتش، به معنای «وارستن از خود» است، از این رو به معنای خلسه یا وجد و حال عرفانی به کار می‌رود؛ یعنی سیر به سوی غایت هستی، فنای کامل در او، کامل شدن خود. (ابن العربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۶).

### ۳. فرهنگ

این واژه ترکیبی است از «فر، پیشوند + هنگ» از ریشه «ثنگ» اوستائی به معنای کشیدن است که مفهوم تعلیم و تربیت، دانش و ادب را می‌رساند. (دهخدا، ۱۳۲۸ش، ج ۳۷، ص ۲۲۶). همچنین به معنای «مجموعه آداب و رسوم» آمده است. (معین، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۵۳۸).

در اصطلاح جامعه‌شناسی (رک: آشوری، بی تا، ص ۱۱۲). فرهنگ را می‌توان به عنوان مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه تعریف کرد. (کوئن، ۱۳۷۴ش، ص ۵۹ و ۱۳۸۵ش، ص ۳۹). واژه تعیین کننده در این تعریف، اکتسابی بودن است که فرهنگ را از رفتاری که نتیجه وراثت زیست‌شناختی است، به روشنی جدا می‌سازد.

شاید جامع‌ترین تعریف فرهنگ از «ادوارد تایلر» است: «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای

است که در برگیرنده دانستنی‌ها و اعتقادات، هنرها و اخلاقیات، قوانین عادات و هرگونه توانائی دیگری است که به وسیله انسان، به عنوان عضو جامعه، کسب شده است.» (Braun, D. D. Sociology. P. P. 18 – 26 – 29)

«گی‌روشه» فرهنگ را مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر و احساس و عمل می‌داند که کم و بیش مشخص بوده و شمار بسیاری آن را فرامی‌گیرند و میان آنان مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار می‌رود تا این اشخاص را به جمع خاص و متمایزی مبدل سازد. (روشه، گی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ص ۱۱۶).

«مارتین» فرهنگ را به مجموعه و ذخیره‌ای از اطلاعات تعریف می‌کند؛ اطلاعاتی که گروه سازماندهی کرده است و در قالب الگوهای مشخص از قوانین و اعتقادات، ارزشها و سمبلها مورد استفاده قرار می‌گیرد تا به زندگی معنا بخشد. (رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، ص ۲۹۷).

تعریف برگزیده از فرهنگ: مجموعه‌ای از بینش‌ها و گرایش‌ها، ارزش‌ها و ضد ارزشها، آداب و رسوم اکتسابی یک جامعه است که سبب تمایز آن جامعه می‌شود.

در قرآن کریم، از فرهنگ، به مفهوم مصطلح آن تعبیری یافت نمی‌شود؛ ولی به طور کلی به زبان قوم: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم / ۴): ما پیامبران را نفرستادیم، مگر با زبان قوم خودشان سخن بگویند. یا حکم جاهلیت: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده / ۵۰): چرا حکم جاهلیت را می‌جوئید؟ برای گروه باورمند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟ و در آیات بسیاری، سنت گذشتگان و آداب و رسوم آن‌ها را یادآوری کرده است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». (آل عمران / ۱۳۷).

یادسپاری: منظور از صفت «بیگانگی» در واژه ترکیبی «ازخودبیگانگی فرهنگی»، جدائی از فرهنگ خودی است؛ یعنی همان فرهنگ توحیدی که خاستگاه اصلی‌اش آموزه‌های وحیانی است. فرهنگ خودی توحیدی و فرهنگ بیگانه شرک‌گرایانه، چون سیاهی

و سفیدی، قابل جمع نیستند. شناسه‌های فرهنگ خودی را می‌توان در سه محور دسته‌بندی کرد: بینشی و معرفتی؛ گرایشی و اخلاقی؛ کنشی و رفتاری.

#### ۴. انقلاب در لغت و اصطلاح

واژه انقلاب در زبان عربی بر وزن «انفعال» و به معنای دگرگونی و دگرگونی پذیری آمده است: «انْقَلَبَ يَنْقَلِبُ انْقِلَابًا»: دگرگون شد، واژگون شد، مراجعت کرد» (بندرریگی، ۱۳۵۷، ج ۲، ۱۴۹۵). «انْقَلَبَ انْقِلَابًا الشَّيْءُ» آن چیز دگرگون شد. (جُر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۷۱). انقلاب در زبان فارسی عبارت است از: «بازگردیدن، تحول، بازگردانیدن، تقلب، انعکاس و غیره» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۷۴)؛ «برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، واگردیدن و برگشتن» (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۷)؛ همچنین به معنای «زیر و رو شدن، تغییر وضع، دگرگونی و ناآرامی و بی قراری» (انوری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲۷). وجه مشترک در معنای پیش بیان شده، برگشتن از حالتی به حالت دیگر، دگرگونی و تغییر یافتن است.

این واژه در زبان عربی در اصطلاح سیاسی به معنای مصطلح امروزی است: «الانقلابُ فی السَّیاسة: سرنگون کردن یک حکومت و رژیم از راههای غیر سیاسی و با قوه قهریه» است. (بندرریگی، ۱۳۵۷، ج ۲، ۱۴۹۶).

انقلاب در معنای مصطلح و عرف سیاسی عبارت است از: «براندازی طبقه حاکم با قصد و عمد و با توسل به خشونت به دست طبقه‌ای دیگر که توده‌های مردم را بر ضد نظام موجود بسیج می‌کند» (رابرتسون، ۱۳۷۵، ص ۳۸). برخی، انقلاب را یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن تعریف کرده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۰، ص ۶۸).

در نگاه اندیشمندان اسلامی، انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظامی مطلوب (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۳).



با توجه به تعاریف بیان شده، بدست می آید که انقلاب در عرف سیاسی، حرکتی است همراه با طغیان و خشونت و حرکات قهرآمیز که در اثر نارضایتی مردم از نظام حاکم و به منظور اصلاح وضعیت موجود مملکت در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره صورت می گیرد.

### سوم. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تبیین عناصر نقش آفرین در بدنه مقاله باید به دو موضوع مهم پرداخته شود:

#### یکم. عوامل گرایشی از خودبیگانگی فرهنگی

در تبیین و تحلیل عوامل گرایشی از خودبیگانگی فرهنگی به سه عنوان اشاره می شود:

#### روحیه رفاه طلبی و تجمل گرایی

«اتراف» یعنی سرگرم شدن به لذات دنیا. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۶). «مترِف در نرمی زندگی، غوطه‌ور است؛ به خود وانهاده شده و هر کاری می کند و در استفاده از لذت‌های دنیوی و شهوات آن، دستش باز است.» (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۶۲۶). مترفان همان قدرتمندان اقتصادی هستند که با حفظ پایگاه ثروت، به جهان سیاست هم وارد می شوند. عنصر مشترک در این قشر، ثروت و ابزار به دست آوردن آن است. این گروه با تمایل به رفاه طلبی و تجمل گرایی، جامعه را از فرهنگ الهی و رهاورد پیامبران، منحرف و زمینه گسست از فرهنگ اصیل اسلامی را فراهم می کنند.

قرآن حکیم «اتراف» را از عوامل انحطاط جوامع می شمارد: (وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ) (سبأ / ۳۴-۳۵) « و ما در هیچ شهری، بیم دهنده ای نفرستادیم مگر که کامرانان آن شهر گفتند: ما منکر پیام رسالت شمائیم وگفتند: ما دارائی و فرزند بیش تری داریم و ما را عذاب

نخواهند کرد.» و (وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ) (مؤمنون/۳۳) «و سرکردگان از قوم او که کفر ورزیده و لقای جهان واپسین را دروغ شمرده بودند و ما در زندگانی این جهان به آنها رفاه بخشیده بودیم گفتند: این (پیامبر) جز بشری مانند شما نیست، از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد.»

آیه نخست درباره اشرف قوم عاد است که بر اثر انکار مبدأ و معاد، یکسره به دنیا روی آوردند و از هوای نفس پیروی کردند، چون دعوت پیامبران با دنیاطلبی و افسار گسیختگی آنان در تضاد بود، از این رو خود و مردم را به گمراهی کشانده و به توهین و تحقیر پیامبرشان پرداختند: (ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ) (مؤمنون/۳۳) « این (پیامبر) جز بشری مانند شما نیست، از آنچه می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌آشامید می‌آشامد.»؛ یعنی او مانند دیگر مردم است که می‌خورد و می‌آشامد! با این سخن، خود و جامعه را به سمت حیوانیت کشانند که فضیلت و کمالی جز خوردن و آشامیدن و لذت‌بری ندارد و از هویت انسانی و الهی خود بیگانه ساختند و از مسیر سعادت و تکامل باز داشتند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۱). قرآن کریم می‌فرماید: (وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا) (اسراء / ۱۶) « و چون بر آن شویم که (مردم) شهری را نابود گردانیم، به کامروایان آن فرمان می‌دهیم و در آن نافرمانی می‌ورزند، پس (آن شهر) سزاوار عذاب می‌گردد، آنگاه یکسره نابودش می‌گردانیم.» از خصوصیات بارز مترفان، تمرد از دستوره‌های الهی است. آنان با پدید آوردن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، روابط سالم اجتماعی را خدشه‌دار می‌کنند و عامل مستقیم یا غیر مستقیم انحرافاتمانند سرقت و ربادهی و رشوه‌خواری و گرانفروشی و ... می‌شوند، از این رو زمینه فساد و انحراف و در نهایت هلاکت خود و جامعه را فراهم می‌آورند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۹۱).

در آیه دیگری می‌فرماید: (وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا فَبَلَكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمَّا

تُشَكَّنُ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا) (قصص/۵۸) «و چه بسیار شهرهائی را نابود کردیم که (مردم آن‌ها) در زندگی خویش سرمستی می‌کردند و این خانه‌های آن‌هاست که جز اندکی، خالی مانده است». «بطر» به معنای طغیان برآمده از نعمت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۶۸). آیه به نابودی اجتماعی اشاره دارد که بر اثر میگساری و نشناختن نعمت‌ها و بجای نیابردن شکر سلامت جسم و جان خویش، خدای قهار آنان را پیش چشم کودکان خویش به هلاکت رساند و در پی این خوشگذرانی و اشرافیت، دچار نابودی و انقراض ساخت. (قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۷۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۶۱).

انسان به مقتضای طبع اولی خویش آسایش جوست. (قیامة/۵). طبع انسان‌ها از راحتی‌ها و خوشی‌ها لذت می‌برد و با دیدن آن‌ها در دنیای فریبنده- به ویژه در فضای مجازی- به راحتی تسلیم آن‌ها شده و خط و خال زیبای دنیا، او را به استفاده بیشینه از نعمت‌ها و لذت‌ها وادار می‌سازد. در پی این هواخواهی و زیاده‌طلبی روز افزون، از ارزش‌های انسانی و فرهنگ متعالی اسلام بیگانه‌تر می‌شود.

### روحیه اعتمادورزی به دشمن

دلبستگی و وابستگی به بیگانه، روح پیشرفت را از جامعه می‌گیرد و رکود و عقب‌ماندگی، تن‌پروری و ذلت را جایگزین آن می‌کند. خدای سبحان، پیامبر اعظم ﷺ و مسلمانان را از گرایش به بیگانگان نهی می‌کند: (وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ) (هود/۱۱۳). «رکون» به نوعی اعتماد و وابستگی گفته می‌شود که برخاسته از میل باشد. با توجه به سیاق آیات، روشن می‌شود که مراد از ظالمان، کافران و مشرکان و هر ستمگری است که از پذیرش آئین توحیدی سرباز زده و از گسترش آن جلوگیری می‌کند و مؤمنان را به دلیل باورها و ارزش‌هایشان، مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهد.

در دین اسلام، نظام‌های اجتماعی و سیاسی که مبتنی بر فرهنگ اسلامی نباشند و

حاکمانی که بر مبنای معیارهای اسلامی سر کار نیامده و عمل نمی‌کنند، «غاصب» و «طاغوت» شمرده می‌شوند. (نساء/۶۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق؛ ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۵۳۰). در فقه اسلامی، بحث گسترده‌ای درباره «اعانت بر اثم» و «معاونت ظلمه» بیان شده که نشان از زشتی و سنگینی گناه یاری کردن ستمگران دارد. کمک به آنان سبب تسلط بر جامعه اسلامی می‌شود. در قرآن مجید روی این اصل تکیه شده است: (وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) (مائده/۲).

معصومان علیهم‌السلام نیز همواره نسبت به این نظام‌ها و حاکمان جور، موضع منفی داشته و با آنان درگیر بودند و به همین دلیل نیز به وسیله آنان مسموم و شهید شدند. آن بزرگواران از هرگونه همکاری با آنان نهی کرده‌اند، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱ ص ۳۷۳، ح ۹ و ۱۰). چون این‌گونه مراجعات، به رسمیت شناختن آنان را در پی دارد و به مرور زمان مشروعیت آن‌ها را نهادینه می‌کند، در نتیجه، سبب گسستن از فرهنگ توحیدی می‌گردد.

### روحیه فرمان‌گریزی از حکومت دینی

تشویق به نافرمانی مدنی، یعنی نوعی اعتراض به سیاست‌های حکومت و تبلیغ برای ناکارآمد جلوه دادن حکومت دینی و کارشکنی و ترغیب به مخالفت و زیر پا گذاشتن قوانین الهی است. (آخوندی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۱۸). در میدان جنگ نرم، جامعه ایمانی و مؤمنان الهی و جامعه الحادی و دشمنان دین خدا در دو سوی جبهه قرار دارند، در این نبرد ناپیدا، دشمن در قالب دوست و خیرخواه و با لطائف الحیل ظاهر می‌شود. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: (وَ قَاتِمَهُمَا إِيَّيْ لَكُمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ) (اعراف/۲۱) «و برای آن دو، سوگند خورد که من از خیرخواهان شمایم.»

دشمن در این عملیات روانی از ابزارها و شگردهای مختلف کمک می‌گیرد: تحقیر مؤمنان مطیع حاکم دینی (هود/۲۷). و تضعیف باورهای دینی (احزاب/۱۲). و تمسخر (نساء/۱۴۰؛ توبه/۶۵). و ایجاد روحیه نافرمانی میان مردم نسبت به حکومت دینی. رهبری عامل وحدت و هوشیاری در برابر شگردهای فرهنگی دشمن است که تضعیف آن،

زمینه از هم‌گسستگی و انحطاط جامعه را فراهم می‌آورد. علی علیه السلام جایگاه رهبر را، بسان رشته‌ای می‌داند که دانه‌ها را به هم پیوند می‌دهد و هرگاه آن رشته بگسلد، دانه‌ها پراکنده گشته و هرگز یکجا جمع نخواهند شد. (شریف رضی، خ ۱۴۶).

نمونه دیگرش مخالفت بنی اسرائیل با انتخاب طالوت است: (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ) (بقره/۲۴۷). «پیامبرشان به آنان گفت: خدا طالوت را برای زمامداری شما گمارده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او سزاوارتریم و او ثروت فراوانی ندارد».

آنان که معیار شایستگی را ثروتمندی و امتیازات قومی می‌دانستند، امارت طالوت را نمی‌پذیرفتند. علامه طباطبائی رحمته الله علیه می‌نویسد: «بنی اسرائیل از دو جهت به انتخاب طالوت، به عنوان زمامدار اعتراض داشتند: أ. خاندان نبوت و سلطنت، دو دودمان از هم جدا بود و اهل آن دو همواره به آن فخر می‌کردند و طالوت از هیچ یک از این دو خاندان نبود، به همین جهت گفتند: او کجا و سلطنت کجا؟ ما به سلطنت سزاوارتریم، چون هم از دودمان نبوتیم، هم از دودمان سلطنت. ب. نداشتن ثروت انبوه؛ از نگاه آنان کسی که از مال فراوان بی‌بهره باشد، حق سلطنت و حکومت ندارد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۶).

فرهنگ بیگانه همان فرهنگ خداستیزی و گرایش به شرک و دنیاپرستی، داشتن آزادی‌های لجام گسیخته، جدائی دین از سیاست، گسترش فساد و فحشا و بی‌بندباری، گسترش خرافات و بدعت‌ها، و گرایش به فرهنگ جاهلی و ناهنجاری‌هاست. (آخوندی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۴۶).

## دوم. راهکارهای گرایشی از خودبیگانگی فرهنگی

پس از تبیین عوامل گرایشی از خودبیگانگی فرهنگی، به تحلیل راهکارهای گرایشی مقابله با این معضل می‌پردازیم:

### تقویت روحیه تقوآمداری و شکیبائی

از راهکارهای مهم در جبهه جنگ نرم و مقابله با از خودبیگانگی فرهنگی، تقویت روحیه تقوآمداری و شکیب‌ورزی است. اصلی که در بیانیه دوم انقلاب از آن به عامل جذب دل‌های مستعد و نورانی جوانان یاد می‌کند و آن را سودبخش فضای جامعه و دین می‌داند. تقوا از ریشه «وق ی» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ماده «وق ی».) به معنای نگهداری از چیزی است که می‌تواند مایه آزار باشد؛ یعنی حفاظت خویشتن از چیزی که می‌ترسی. در اصطلاح شریعت غالباً به معنای نگهداشتن نفس از گناه به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده «وق ی».)

قرآن کریم، تقوا را بارها و همراه با تأکید به مؤمنان سفارش می‌کند که سبب نجات از آسیب‌های فردی و اجتماعی می‌گردد: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتُنظُرْ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (حشر، ۱۹ و ۱۸). برخی مفسران چنین نگاشته‌اند: مقصود از امر به تقوا در مرتبه نخست، دوری از انجام محرمات و ترک واجبات است و تکرار آن خواهان بازنگری و مراقبت اعمال، توأم با تقواست، (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۱۸). زیرا ممکن است انسان در این بازنگری اعمال نیک و بدش، با نگاه به اعمال نیکش، دچار غفلت و خودفریبی شود.

صبر توأم با تقوا، زمینه تفکر و تصمیم‌گیری حکیمانه را فراهم می‌آورد، زیرا در شرایط التهاب و اضطراب، امکان ارزیابی درست از اوضاع و تبیین مسائل وجود ندارد. از سوی دیگر، تصمیم‌گیری و عمل عجولانه در برابر دشمن، رویکرد به هدف دشمن است.

پایداری قوی‌ترین یاور رکن انسان در شدائد است و به فرد فرصت درست اندیشیدن و گزینش بهترین تصمیم را هنگام هجوم افکار پریشان و صحنه‌های هولناک می‌دهد، (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۹۶). از این رو خدای سبحان می‌فرماید: (وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (انفال / ۴۶).

قرآن مجید بهترین و استوارترین راه ایمنی در برابر آسیب‌ها و توطئه‌های دشمن را

داشتن روحیه تقوآمداری و شکیبائی می‌داند: (وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (آل عمران ۱۸۶). و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب (آسمانی) داده‌اند و از کسانی که شرك ورزیده‌اند، (سخنان دل) آزار بسیار خواهید شنید و اگر شکیبائی و تقوا پیشه کنید، بی‌گمان این مهم از کارهائی است که آهنگ آن می‌کنند.»

بر اساس این آیه که اخبار قبل از وقوع است، خدای سبحان مؤمنان را به تقوا و صبر جمیل سفارش می‌کند، نه تحملی که از روی خواری باشد و این امر را زمینه آمادگی بیش‌تر و مانع لغزش و سستی آنان در برابر خطرات دشمنان می‌داند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۸۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۱۱۸).

تقوآمداری یعنی در فضای ناهنجار فرهنگی، تمام تصمیم‌ها بر اساس خدامحوری باشد و از چارچوب قوانین الهی خارج نگردد. با مسخره کنندگان دین و مؤمنان همراه نشود، از رهبری دینی حمایت کند، به شایعات دامن نزند، از جاده عفت بیرون نرود، به سخنان گمراه کننده دشمن و بیگانگان گوش فراند و بدون تحقیق به افراد تهمت نزند. دشمنان می‌کوشند در جامعه اسلامی بذر گناه بکارند و جوانان را از فرهنگ اسلامی تقوآمدار دور کنند، از این رو برای رعایت تقوا، صبر بر معصیت لازم است. (کلینی، ۱۴۰۷ق؛ ج ۲؛ ص ۹۱، ح ۱۴ و ۱۵؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۶). اگر انسان نتواند در برابر هوای نفس خود مقاومت کند، از جاده بندگی خدا خارج خواهد شد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «کسی که تقوا پیشه کند، خدا راه خروج از فتنه‌ها و چراغ هدایتی در ظلمت‌ها را در اختیار او قرار می‌دهد.» (شریف رضی، خ ۱۸۳).

## ۲. تقویت روحیه خودباوری

دشمن همواره با ایجاد ترس و تضعیف روحیه نیروهای مؤمن و انقلابی، می‌کوشد به اهداف شوم خود دست یازد. راه مقابله با آن، تقویت روحیه خودباوری در افراد جامعه، به ویژه مسئولان است، عاملی که در بیانیه گام دوم انقلاب از آن به مایه‌ی سربلندی ایران و

ایرانی و جوانمردی و مرّوت انقلابی، نام برده شده است.

انبیای الهی از راه‌های مختلف در تقویت روحیه طرفداران حق و مخالفان نیز در تضعیف آن می‌کوشید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب، برای تقویت روحیه لشکریان اسلام سخنرانی کرد؛ ولی منافقان برای تضعیف روحیه مؤمنان، پیامبر صلی الله علیه و آله را به فریب دادن نیروها متهم کردند: (ما وَعَدْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِلَّا عُزُورًا).<sup>۱</sup> احزاب/۱۲ «گفتند: خدا و پیامبرش به ما جز وعده فریبنده نداده‌اند!»

از دیگر نمونه‌های تقویت روحیه مسلمانان در همین جنگ، دادن وعده پیروزی هنگام حفر خندق بود. (حمیری، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۶). قرآن حکیم در زمینه تقویت روحیه مسلمانان می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا) (احزاب/۹). «ای مؤمنان! نعمت خدا را بر خویش به یاد آورید هنگامی که سپاه‌یانی بر شما تاختند و ما بر آنان بادی و (نیز) سپاه‌یانی را فرستادیم که آنان را نمی‌دیدید و خدا بیناست به آنچه انجام می‌دهید.»

همچنین به امت اسلامی روحیه می‌دهد که با ایمان قوی، بیست نفر صابر بر دویست نفر و صد نفر بر هزار نفر پیروز می‌گردد. (انفال/۶۵). در پی شکست مسلمانان در جنگ احد آیه نازل شد و آنان را به مقابله با دشمنان فراخواند و از هرگونه سستی و ابراز ناتوانی باز داشت، زیرا مسلمانان با دیدن لشکر مشرکان، روحیه خویش را از دست داده بودند: (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (آل عمران/۱۳۹). «وهن» یعنی سستی و ضعف است، روحی یا جسمی، در رفتار و عمل یا در ایمان و اراده باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده «وهن»).

خدای سبحان به آنان هشدار می‌دهد که نباید با دیدن وضع موجود از پیروزی نهائی ناامید شوند و در تعلیل آن می‌فرماید: اگر شما مسلمانان ایمان داشته باشید، نباید در عزم خود سست و اندوهناک گردید، زیرا ایمان با برتری شما همراه است و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود، زیر دست کافران روید، چون ایمان ملازم با تقوا و شکیبائی است و



ملاك فتح و ظفر نیز همین است. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۷۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۶).

پیامبر اعظم ﷺ که از عالی‌ترین درجات توکل برخوردار بود، همواره می‌کوشید تا به اصحاب خویش خودباوری بیاموزد. یکی از یاران حضرت روزگار سختی را می‌گذراند. او قادر نبود هزینه‌های زندگی خویش را تأمین کند. با خود بارها فکر کرد که چاره چیست؟ به این نتیجه رسید که حال و روز خود را نزد رسول خدا ﷺ شرح دهد. روزی نزد ایشان رفت؛ اما پیش از آن که سخنی بگوید، پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می‌کنیم؛ ولی اگر کسی بی‌نیازی ورزد و دست حاجت دراز نکند، خدای توانا او را بی‌نیاز می‌سازد.» آن مرد این سخن را شنید و بی‌آنکه چیزی بگوید، به خانه برگشت. فضای مهیب فقر که بر خانواده‌اش سایه افکنده بود، او را برای بار دوم و سوم، محضر پیامبر ﷺ کشاند و هر بار همان سخن را شنید. آن صحابی پس از شنیدن‌های مکرر، در قلب خود احساس کرد که کلید مشک‌ش در همین جمله نهفته است. با خود اندیشید که چه کنم؟ وی تصمیم گرفت به صحرا برود و هیزم جمع کند و بفروشد. تیشه‌ای عاریه گرفت، هیزم‌ها را جمع کرد و فروخت و از دسترنج خویش غذائی تهیه کرد. روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا تیشه و لوازم دیگری خرید. به تدریج توانست چندین غلام بخرد و سرمایه‌دار شود. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۰۷).

روزی رسول اکرم ﷺ به او رسید و تبسم کنان فرمود: «هر کس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می‌کنیم؛ ولی اگر بی‌نیازی بورزد، خدا او را بی‌نیاز می‌سازد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۰۷).

خودباوری مقوله‌ای درونی و شخصی صرف نیست؛ بلکه دو گونه دارد: فردی و اجتماعی. «خودباوری ملی» از اموری است که دشمن آن را نشانه گرفته است، زیرا در صورتی که سلاح اعتماد از جامعه گرفته شود، خودباختگی سرنوست حتمی جامعه خواهد بود، از این رو می‌توان با طرح عمومی‌ترین نوع خودباوری ملی، جامعه را به داشته‌ها و

توانمندی‌های خود آگاه ساخت تا مردم نیروهای خود را پرورش داده و به فعلیت برسانند و در مسیر تمدن و فرهنگ و ارزش‌های جامعه گامی استوار بردارند.

ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان، یکی از مؤلفه‌های مهم در برابر دشمنان است چنانچه در بیانیه گام دوم انقلاب به آن تصریح شده است.

به هر حال، خودباوری ملی و مذهبی، همان‌طور که از اهمیت برخوردار است و مایه پیشرفت و تکامل فرد و جامعه است، از دست دادن آن نیز عامل و زمینه‌ای بس خطر آفرین در انحطاط و عقب‌ماندگی و از خودبیگانگی جامعه است، زیرا در صورت از دست دادن این سرمایه (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۹۷). فرد و جامعه دچار نوعی ضعف و سستی و حقارت می‌شوند، خود را خوار و امکانات و نیروهای خود را ناچیز می‌شمزند و تمام هست و نیست خود را در دیگران می‌بینند و اراده خود را از دست می‌دهند و از مشکلات می‌هراسند.

از سوی دیگر، اگر انسان به جای اهمیت دادن به خویش و بهره‌وری از قوه تعقلی که خدای متان در او به ودیعت نهاده است، فقط به دیگران بنگرد و رفتار و گفتار آنان را سر مشق زندگی و ملاک امور خویش قرار دهد، با اندیشه دیگران کار خویش را سامان می‌دهد؛ اعتماد و اعتقادش به آنان وابسته می‌گردد و این امر زمینه شکست جبران ناپذیر او را فراهم می‌آورد، از این رو به از خودبیگانگی فرهنگی گرفتار می‌شود.

### تقویت روحیه دشمن‌شناسی و عزت‌مندی ملی

یکی از شاخص‌های اصلی مقابله با جنگ نرم، تقویت دشمن‌شناسی است. یک افسر جبهه جنگ نرم، باید دشمن را در همه ابعاد و عرصه‌ها بشناسد و موقعیتش را درک کند. خدای دانا در آغاز آفرینش انسان، به او درس دشمن‌شناسی می‌دهد: (فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِجْزِكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى) (طه/۱۱۷) گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و دشمن همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون براند که در سختی (افتی).

در بند ششم از بیانیه گام دوم انقلاب بر این سه امر یعنی؛ عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن تأکید شده است. هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه، همه ناشی از روحیه دشمن‌شناسی دقیق انقلاب اسلامی است.

قرآن مجید همواره بر سرسختی و مقابله با دشمنان تأکید دارد: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) (فتح/۲۹) محمد، پیامبر خداست و یاران راستین وی، بر کافران سختگیر، میان خویش مهربانند. مراد از «وَالَّذِينَ مَعَهُ» مؤمنانی است که به که در عمل همراه پیامبرند، نه معیت مکانی و زمانی؛ یعنی موحدانی استوارگام‌اند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۱۵؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۲، ص ۲۱۹). یاران راستین رسول خدا ﷺ دو صفت متضاد دارند: «شدت» و «رحمت». مؤمنان واقعی کسانی‌اند که با دشمنان دین سرسخت و بی‌رحمند؛ ولی میان خودشان مهرورز و دلسوزند، هرگاه مؤمنی، دیگری را می‌بیند، او را در آغوش می‌گیرد و با او مصافحه و معانقه می‌کند. (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۸۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۹۹).

قرآن کریم در جهت تقویت دشمن‌شناسی مؤمنان می‌فرماید: دشمن‌ترین دشمن مؤمنان، یهودیان و مشرکان هستند: (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا) (مائده/۸۲). بر این اساس، زیربنای روحیه دشمن‌ستیزی، تقویت دشمن‌شناسی است. دشمنان در گرایش‌ها و رفتارهای خود، از نقاط ضعف برخوردارند و پیوسته می‌کوشند آن‌ها را از دید جهانیان بپوشانند. دشمن‌شناسی زمینه به چالش کشیدن دشمن را فراهم می‌آورد، از این رو برای مقابله با دشمن باید نقاط ضعف و قوت او را شناخت. به چالش کشیدن بت پرستان، از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام اهمیت شناسائی نقاط ضعف دشمن و چگونگی مقابله با فرهنگ غرب و دشمنان را به ما می‌آموزد. (شعراء/۶۹-۷۶).

#### ۴. تقویت روحیه امید به آینده و فرهنگ انتظار

ادامه هر راهی با امید شدنی است. قرآن حکیم همواره جامعه اسلامی را به امیدواری به وعده‌های الهی فرامی‌خواند و وعده قطعی پیروزی می‌دهد: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (توبه/۳۳). اوست که پیامبرش را با رهنمود و دین راستین فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها برتری دهد؛ گرچه مشرکان نپسندند. برخی روایات تفسیری، این آیه را ناظر به زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۸).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب، برای تقویت روحیه سپاهیان اسلام به آنان وعده یاری داد و به ایراد سخن پرداخت؛ ولی منافقان برای تضعیف روحیه مؤمنان، حضرت را به فریب دادن نیروها متهم کردند و گفتند: (مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا). (احزاب/۱۲).

سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می‌کند: «من در ناحیه‌ای از حفر خندق به سنگ بزرگی برخوردیم که کار را دشوار ساخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و کلنگ را از من گرفت و سه بار به آن زد که هر بار برقی از زیر کلنگ جهید. از حضرت پرسیدم: ای رسول خدا! این برق چه بود؟ حضرت فرمود: خدا با برق نخستین، یمن و با برق دوم، شام و مغرب و با برق سوم، مشرق زمین را برای من فتح کرد.» (حمیری، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۰).

بر این اساس، تقویت روحیه امید، می‌تواند بسیاری از سختی‌ها را آسان و ناگواری‌ها را گوارا و تلاش‌ها را برای رسیدن به یک هدف و آرمان مقدس، دوچندان سازد. امروز که دشمنان اسلام ناب، به رهبری استکبار جهانی و صهیونیسم بین الملل، به میدان آمده و انقلاب اسلامی را که پرچمدار اسلام ناب محمدی و عامل بیداری مسلمانان است، هدف هجوم قرار داده، تقویت روحیه امید به آینده اسلام و ترویج فرهنگ انتظار می‌تواند راهکار مهمی برای مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان باشد.

دمیدن روحیه امید و انتظار در کالبد جامعه، مانند نور خورشید، مایه حیات و شادابی، پویایی و تلاش می‌گردد. بر خلاف یأس و ناامیدی که سستی و ایستائی می‌آفریند، زیرا انسان

منتظر، به آنچه هست راضی و خشنود نیست؛ بلکه به شایسته‌ها و بایسته‌ها می‌اندیشد. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) (قصص/۵-۶). و برآنیم که بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند، نعمت بزرگ عطا کنیم و آنان را پیشواگردانیم و آنان را وارثان (روی زمین) کنیم و به آنان در این سرزمین توانائی بخشیم و با آنان به فرعون و هامان و سپاه آن دو، چیزی را نشان دهیم که از آن می‌هراسیدند.

این آیه، بشارتی برای همه آزادگان و خواستاران حکومت دادگر است. نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل‌ترش، حکومت پیامبر اعظم و یارانش پس از ظهور اسلام. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۹). نمونه گسترده‌تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۳).

### جمع بندی و نتیجه گیری

ایمان به مبدأ و معاد، تأثیر بسیار گسترده‌ای در رفتار آدمی دارد، از این رو زمینه مقابله و بازدارندگی از ناهنجاری‌ها و انحرافات را فراهم می‌آورد و مشوق بسیار مهمی برای رویکرد به ارزش‌ها و فرهنگ توحیدی به شمار می‌رود. در پی تحقیق از عوامل گرایشی بحران از خودبیگانگی فرهنگی جامعه و راهکارهای مقابله با آن به یافته‌ها زیر رسیدیم:

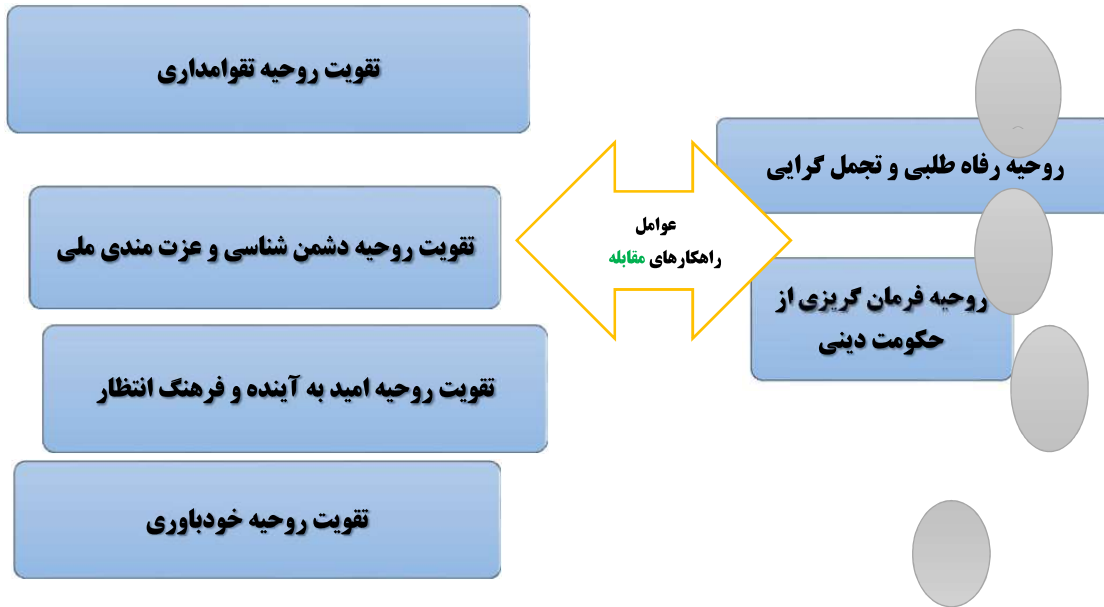
عامل اصلی از خودبیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی، رویکرد به جهان بینی الحادی و مادی گرایانه است که مبدأ جهان هستی را ماده می‌داند و بر این باور است که پس از مرگ، جهان دیگری نیست؛ یعنی نگرش مکاتب پوزیتیویستی و اگزیستانسیالیستی.

عوامل گرایشی از خودبیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی عبارتند از: روحیه رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، روحیه اتکا و اعتماد به دشمن، روحیه فرمان‌گریزی از حاکمیت دینی.

راهکارهای رویارویی با آن‌ها بدین شرح است: تقویت روحیه تقوآمداری و دشمن

شناسی، تقویت روحیه خودباوری، تقویت روحیه امید به آینده و فرهنگ انتظار.

**عوامل گرایشی از خود بیگانگی فرهنگی انقلاب اسلامی و راهکار های  
ستیز با فرهنگ بیگانه**



### نمایه منابع

۱. قرآن کریم، مترجم موسوی گرمارودی، سید علی، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ه.ش.
۲. صحیفه سجادیه، با ترجمه و شرح شعرانی، میرزا ابوالحسن، قم: انتشارات قائم آل محمد، ۹، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ه.ش.
۳. نهج البلاغه، مترجم دشتی، محمد، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین ۷، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۴ ه.ش.

### منابع فارسی

۱. آخوندی، مصطفی، و دیگران، جنگ نرم در قرآن و سنت، قم: پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق ۷ زمزم هدایت، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲. ارانی، تقی، پسیکولوژی، تهران: انتشارات آبان، چاپ دوم، ۱۳۵۷ ه.ش.
۳. آرت، هانا، انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۴.
۴. آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم ۱۳۵۴ ه.ش.
۵. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: نشر آگاه، بی تا.
۶. انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۲.
۷. باتومور، تی.بی.، جامعه شناسی، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجاهی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم ۱۳۵۷.
۸. بندرریگی، محمد، المنجد، ج ۲، تهران: انتشارات ایران ۱۳۷۵.
۹. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۵۸ ه.ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جامعه در قرآن، ج ۱۷، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ه.ش.

۱۱. —، تفسیر موضوعی قرآن کریم، حیات حقیقی انسان در قرآن، ج ۱۵، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ هـ. ش.
۱۲. حُر، خلیل، فرهنگ عربی به فارسی، ج ۱، ترجمه حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۳. دریابندی، نجف، درد بی‌خویشتنی (بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب)، تهران: نشر پرواز، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ. ش.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران ۱۳۲۸ هـ. ش.
۱۵. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دهم، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۱۶. رفیع‌پور، فرامرز، آناتومی جامعه یا سنه الله: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۱۷. سبحانی، جعفر، منشور جاوید (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم: مؤسسه امام صادق ۷، چاپ اول، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۱۸. سروش، عبدالکریم، قصه ارباب معرفت، تهران: موسسه فرهنگی صراط، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ هـ. ش.
۱۹. عاملی، حشمت‌الله، مبانی علم سیاست، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۴۵ هـ. ش.
۲۰. قنادان، منصور و همکاران، جامعه‌شناسی واژگان کلیدی، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲۱. کنیگ، ساموئل، جامعه‌شناسی، ترجمه: مشفق همدانی، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۴۶ هـ. ش.
۲۲. کوئن، بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۲۳. —، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی-رضا فاضل، تهران:



- انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۲۴. محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه شناسی، تهران: انتشارات علامه طباطبایی، چاپ یازدهم ۱۳۷۳ ه. ش.
۲۵. مسترسن، پتریک، الحاد و از خود بیگانگی: بررسی خاستگاه‌های فلسفی الحاد معاصر، ترجمه سیدابراهیم موسوی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹ ه. ش.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ه. ش.
۲۷. —، پند جاوید (مشکات) ج ۱، نگارش علی زینتی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ه. ش.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۲۹. —، یادداشت‌ها، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه. ش.
۳۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۳ ه. ش.
۳۱. موریس دوورژه، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول ۱۳۵۸.
۳۲. هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی تهران: نشر علم ۱۳۷۰.

#### منابع عربی

۱. ابن العربی، محمدبن علی، الفتوحات المکیه فی معرفة الاسرار المالکیه و المکیه، بیروت: انتشارات دارالصادر، بی تا.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و

- الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت: چاپ دوم، ١٣٨٥هـ. ق.
٣. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول عن آل الرسول ٩، قم: جامعه مدرسين، چاپ دوم، ١٤٠٤هـ. ق. / ١٣٦٣هـ. ش.
٤. ابن فارس، ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول، ١٤٠٤هـ. ق.
٥. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤هـ. ق.
٦. اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: الدار الشامية، الطبعة الاولى ١٤١٢هـ. ق.
٧. بدوى، عبدالرحمن، موسوعة الفلسفية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات النشر، الطبعة الاولى، ١٩٨٤م، ٢ جلد.
٨. تميمى آمدى، عبد الواحد بن محمد، تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، قم: دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول، ١٣٦٦هـ. ش.
٩. ثعلبى نيشابورى، ابو اسحاق، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢هـ. ق.
١٠. حسينى استرآبادى، سيد شرف الدين على، تأويل الآيات الظاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٠٩هـ. ق.
١١. حميرى، عبدالملك بن هشام، سيرة ابن هشام، السيرة النبوية، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
١٢. صادقى تهرانى، محمد، البلاغ فى تفسير القرآن بالقرآن، قم: مؤلف، ١٤١٩هـ. ق.
١٣. —، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامى، ١٣٦٥هـ. ش.
١٤. الطباطبايى، محمد الحسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، چاپ پنجم، ١٤١٧هـ. ق.

۱۵. الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، مؤسسه الهدی والنشر والتوزیع، ۱۴۱۷هـ.ق/۱۹۹۷م.
۱۶. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. قشیری، عبد الکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ: سوم بی تا.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴هـ.ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷هـ.ق.
۲۲. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۶هـ.ش.